



## تأملي بر مناسبات افغانستان و پاکستان

درين نوشته قبل از آنکه به موقف های افغانستان و پاکستان در برابر یک دیگر نظری انداخته شود و خواستهای دو کشور از یک دیگر توضیح گردد، یک نظر اجمالی و گذرا بر چگونگی مناسبات دو کشور از تاسیس پاکستان در 1947 بدین سو انداخته شده که به هیچ وجه به مفهوم سعی به تدقیق و تحلیل وقایع و رویداد های تاریخی نیست بلکه هدف آن بوده که در پرتو این رویداد ها پیچیده گی های مناسبات دو کشور و دور بودن موقف های آنها از یکدیگر، متباز تر گردد.

نظر مختصری به پیشینه مناسبات افغانستان و پاکستان خواهیم داشت در جهت درک بهتری از تشنجات دامنه دار و ویران کننده که مخصوصاً در چهار دهه اخیر باعث بی ثباتی سیاسی، ویرانی نهاد ها و بنیاد های زیر بنائی و ساختار های دولتی و دوام جنگ و کشتار ده ها هزار افغان بی گناه و قوای امنیتی افغان و حامیان خارجی آنها گردیده است. افغانستان و پاکستان از همان آغاز انقسام هند و تشکیل پاکستان در 12 آگست 1947 که حزب مسلم لیگ به رهبری محمد علی جناح، پاکستان را تاسیس کرد، مناسبات حسنه به معنی واقعی آن نداشتند.

روابط افغانستان و پاکستان در دو مرحله و یا دوره قابل تأمل است یکی زمانی که برتانیه در هند حضور داشت و معاهداتی که افغانستان با هند برتانوی امضا کرد، و مرحله دوم بعد از تشکیل پاکستان در 1947 و معاهداتی که کابل با هند برتانوی امضا کرد که تأثیراتش را بر روابط کابل و اسلام بر جا گذاشت.

این معاهدات شامل معاهده لاهور در سال 1831، گندمک در سال 1879، معاهده دیورند در سال 1893 بین حاکمان افغانستان و هند برتانوی میباشد که بر اساس این معاهده قسمتهای از خاک افغانستان تحت تسلط هند برتانوی قرار گرفت. امان الله خان پس از اعلام استقلال افغانستان در 1919 کوشش کرد خاکهای از دست رفته را دوباره بدست آورد اما موفق نشد. هر یک از این معاهدات درج صفحات تاریخ و روابط بین دو کشور است و مورد تحلیل و تجزیه اهل خبره و مؤرخین قرار گرفته و از بحث ما درین مقالته خارج است.

مرحله دوم پس از استقلال هند و تشکیل پاکستان در 1947 است درین دوره افغانستان و پاکستان نظر به مشکلات تاریخی و اختلافات روی اراضی از دست رفت در آن طرف خط دیورند، و هم چنان مسایلی که سیاست قدرتهای بزرگ بر آن تأثیر گذار بود، روابط دوستانه را بر قرار کرده نتوانستند.

دولت پاکستان که خود را وارث بلا منازعه و جانشین دولت هند برتانوی بر ساحات تحت اداره این دولت نو بنیاد می دانست، مناطقی را که از لحاظ تاریخی، فرهنگی، نژادی و اجتماعی پیوند عمیق با افغانستان داشت، تصرف کرد. محمد ظاهر شاه پادشاه آن زمان و شاه محمود خان عم پادشاه و صدراعظم وقت نه تنها اینکه عکس العمل منفی نشان ندادند، بلکه بدون تاخیر، دولت نو بنیاد را به رسمیت شناختند و شاه ولی خان عم دیگر پادشاه به حیث اولین سفیر افغانستان در نومبر 1947 به شهر کراچی پایتخت آن زمان پاکستان وارد گردید.

اما قبل از آنکه پاکستان از بدنه هند به حیث یک کشور مستقل جدا شود، در سال 1946 زمانیکه شاه محمود خان به حیث صدراعظم افغانستان اشغال وظیفه نمود، نامه به برتانیه فرستاده و از دولت آن کشور تقاضا کرد که با در نظر داشت وضعیت سیاسی هند برتانوی، موضوع تعیین سر نوشت مردم پشتون در آن سوی خط دیورند مورد توجه قرار داده شود، و زمانی که سال بعد هند منقسم شد باز هم شاه محمود خان در یاد داشت رسمی مسأله تعیین سر نوشت پشتون ها را یاد آور شد و تذکر داده شد که برای پشتونها و بلوچ ها فرصت داده شود تا حکومت خود را تشکیل دهند و یا هم به افغانستان به پیوندند.

ولی جواب برتانیه برای افغانستان این بود که: سرحدات آزاد حل و فصل شده است و خط دیورند به حیث یک سرحد و حد فاصل بین المللی شناخته شده است، پیمان 1921 هنوز موجود و مورد تطبیق است که خط دیورند را دوباره تأیید میکند. (معاهده که بین افغانستان و دولت برتانیه منعقد گردید) درین جواب هم چنان تذکر داده شد که دولت پاکستان به مثابه دولت جا نشین هند برتانوی مالک کامل این منطقه و حاکم بر مردم آن بوده و حق و مسؤولیت یک دولت جا نشین را به دوش دارد.

خط دیورند هستهٔ تشنجات در روابط بین افغانستان و پاکستان بوده است و عده ای از کشور های بزرگ جهان و منطقه نیز روی اهداف مشخص و متفاوت سعی داشته اند به مقاصد پیشبرد منافع ستراتیژیک و سلطه جوئی ها از این آب گل آلود ماهی مراد را بدست آورند که از آن جمله می توان اتحاد شوروی سابقه را با چشم دوختن به آبهای گرم و برتانیه را برای حفظ منافع منطوقی، هند را برای جلو گیری از نفوذ پاکستان در افغانستان و دوام حاکمیت بر کشمیر تحت تسلط این کشور، نام برد. مزید بر آن گرایش رهبران سیاسی دو کشور به ابر قدرتها و یا ائتلاف با ابر قدرتهای عصر جنگ سرد، و یا پیوستن به پیمانهای منطوقی مثل سنتو، هم درین تشنجات نقش داشته است.

ولی از زمان تشکیل پاکستان در 1947 تا کنون، رهبران افغانستان و پاکستان دید و بازدید های هم داشته اند و همواره سعی بر این شده تا راهی برای حل این مشکل بین دو کشور بدست آید. مارشال ایوب خان رئیس جمهور پاکستان در سال 1966 به کابل سفر کرد و در جهت بهبود مناسبات دو کشور مذاکراتی انجام داد. باری مناسبات دو کشور در سال 1963 قطع شد و در همین سال بود که داود خان حامی سر سخت قضیهٔ پشتونستان، از عهدهٔ صدارت استعفی داد و متعاقباً به دعوت شاه ایران هیاتهای از هر دو کشور در ماه می 1963 عازم تهران شدند و با وساطت شاه ایران، دو کشور به از سر گیری مناسبات موافقه کردند.

این بود نظر اجمالی بر پیشینهٔ روابط پر از فراز و نشیب افغانستان و پاکستان.

بعد از راندن نظام طالبانی در 2001 که تنها از طرف پاکستان، عربستان و امارات متحد عرب به رسمیت شناخته شده بود، فصل نوی در مناسبات افغانستان و پاکستان آغاز گردید که با شعار مبارزه علیه تروریسم رنگ گرفته است. پاکستان به حیث حامی طالبان مناسبات و ارتباطات خود را با این گروه، با وصف مخالفت و مبارزهٔ جامعهٔ بین المللی با این گروه که حامی و نگهدارندهٔ القاعده و رهبران آن بود، حفظ نمود و در احیا و فعال ساختن مجدد این گروه به حیث یکی از ابزار سیاست خارجی اش نقش کلیدی بازی نمود. این گروه بزرگترین وسیلهٔ فشار پاکستان بر افغانستان و حامیان این کشور برای بدست آوردن اهداف و امتیازاتی می باشد که جنرال ضیاء الحق دیکتاتور نظامی پاکستان آنرا «عمق ستراتیژیک» نامید یعنی در افغانستان باید حکومت دست نگر پاکستان و فرمانبردار باشد تا پاکستان به تواند از نفوذ هند جلو گیری نماید و از منابع سر شار زمینی و آبی افغانستان بهرهٔ بلا مانع برده و تسلط کامل بر امور سیاسی و اقتصادی افغانستان داشته باشد.

در دوران حکومت حامد کرزی رئیس جمهور پیشین هم تلاش های برای بهبود مناسبات با پاکستان و وادار ساختن آن کشور به قطع حمایت از طالبان و سایر گروه های دهشت افکن و کشتاندن طالبان به میز مذاکره صورت گرفت اما این تلاش ها بیشتر از یک موقف ضعیف و با تزرع بود نه متکی بر ارادهٔ قوی و موقف مستحکم، با وصف آنکه حمایت جامعهٔ بین المللی و حمایت مردمی در رابطه با مبارزه علیه دهشت افگنی و در برابر مظالم طالب و طالبی ها و حامیان آنها هم از حکومت کابل هم موجود بود.

حامد کرزی بیست و یک بار به پاکستان سفر کرد و هشتاد بار از طالبان خواست که برای مذاکره حاضر شوند و از پاکستان خواست که برای راضی ساختن طالبان به مذاکره همکاری کند، ولی این سفر ها و این زاری ها مثمر ثمری که انتظار میرفت نشد. ولی از نتایج این سفرها میتوان به نکات آتی اشاره کرد:

1 - نشست سه جانبه در حاشیهٔ اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در 2012 بین حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان، آصف علی زرداری رئیس جمهور پاکستان و دیوید کامرون صدراعظم برتانیه.

2 - جرگهٔ امن منطوقی بین رهبران سیاسی و قومی پاکستان و افغانستان، که نخستین جلسهٔ آن در آگست 2007 در کابل دایر گردید و هدف آن کمک به کاهش در گیری ها در مناطق همجوار افغانستان و پاکستان بود. جلسهٔ دوم در 28 اکتوبر 2008 در اسلام آباد دایر شد.

3 - کنفرانس کابل در 20 جولای 2010 با حضور چهل وزیر خارجهٔ کشور های مختلف و منشی عمومی ملل متحد، سرمنشی ناتو و شماری از سازمانهای بزرگ بین المللی. که در پهلوئی سایر مسایل مربوط به کمک به افغانستان در ساحات اقتصادی و امنیتی، مصالحه با مخالفین مسلح نیز در آجندای آن شامل بود.

4 - کمیسیون مشترک صلح افغانستان و پاکستان. طی سفر رسمی صدراعظم پاکستان به کابل در 17 اپریل 2012 حامد کرزی و یوسف رضا گیلانی صدراعظم پاکستان این کمیسیون را که قبلاً در سطح وزرای خارجه بود به کمیسیون مشترک ارتقا دادند.

اما هیچ یک از این نشست ها و کمیسیونها و ملاقات ها نتیجهٔ مطلوب که قطع حمایت پاکستان از دهشت افگانان، عدم تجهیز و تربیهٔ دهشت افگانان در خاک پاکستان و قطع جنگ نیابتی پاکستان در افغانستان باشد، نداشت. ولی

موافقتنامه های دیگری بین دو کشور با ماهیت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به امضا رسیده است که یا به نحو مطلوبی تطبیق نشده و یا اصلاً تا حال کار روی پروژه های توافق شده، آغاز نشده است. حالا توقعات و تقاضا های پاکستان از افغانستان چیست؟

پاکستان از همان آغاز برای بدست آوردن اهدافی که از روز نخست تاسیس این کشور توسط تشکیل کننده آن، بریتانیای کبیر، تعیین گردید، تلاش ورزیده و از آن انصراف نکرده است. به رسمیت شناختن خط دیورند به طول قریب 2430 کیلو متر بین افغانستان و پاکستان به حیث سرحد رسمی بین دو کشور، در صدر اولویت های سیاست خارجی پاکستان قرار دارد. امور افغانستان در سیاست خارجی پاکستان به دستگاه استخبارات نظامی پاکستان ( آی اس آی) سپرده شده است و این «آی اس آی» است که حرف آخر را در مورد سیاست حکومت پاکستان در برابر افغانستان می زند نه حکومت ملکی، و روی همین دلیل است که بعد از سفر نواز شریف صدراعظم پاکستان به واشنگتن، در دسامبر 2015 راحیل شریف رئیس نظامی پاکستان به واشنگتن سفر کرد و در مورد افغانستان مذاکراتی انجام داد. خواست نخست پاکستان از دولت افغانستان به رسمیت شناختن این خط به حیث سرحد رسمی بین دو کشور است، چنانچه حامد کرزی هم رسماً این موضوع را بارها اعلام داشت.

پاکستان با کمبود شدید انرژی و آب مواجه است و جریان آزاد و بدون قید و شرط آبهای افغانستان به آن کشور مخصوصاً دریای کابل و کنر حیثیت آب حیات را برای پاکستان دارد. مهار کردن این آبها از طرف افغانستان باعث آن میگردد که پاکستان از مقدار معین آب بر اساس یک توافقنامه بین دو کشور استفاده کند که پاکستان نمی خواهد چنین امتیاز رایگان را از دست دهد.

پاکستان همچنان می خواهد که عمال آن، طالبان، در حکومت افغانستان نقش کلیدی داشته باشند تا از این طریق بتواند بر تصامیم حکومت افغانستان نقش داشته باشد و اگر تصمیمی بر ضد منافع پاکستان در افغانستان اتخاذ می گردد مانع آن شود.

پاکستان می خواهد اداره حد اقل پنج ولایت هم سرحد با افغانستان در دست گماشتگان این کشور، طالبان، باشد تا پایگاه عمده برای مقابله با پشتونهای آزادیخواه در آنطرف خط دیورند و وسیله اعمال نفوذ برای جلوگیری از نفوذ هند در افغانستان داشته باشد.

پاکستان می خواهد در دستگاه استخبارات و امنیت ملی افغانستان افرادی را به بهانه همکاری های امنیتی به گمارد که گام اول درین مورد موافقت نامه بود که بر طبق گزارش ها بین حنیف اتمر مشاور امنیت ملی داکتر اشرف غنی و پاکستان در دسامبر 2015 امضا شد که موجب سر و صدا های در جامعه افغانها و پارلمان افغانستان گردید. پاکستان می خواهد که از نفوذ هند در افغانستان جلوگیری نماید و بدین منظور تقاضای انسداد تعدادی از فونسلگری های هند در افغانستان را دارد.

پاکستان می خواهد پروژه های عمده اقتصادی و معادن افغانستان را داشته باشد تا بیشترین منفعت اقتصادی را نصیب گردد.

در مقابل تقاضا های مشروع و منطقی افغانستان چیست؟

- 1 - پاکستان در مبارزه با دهشت افگنی صادق باشد، در عمل همکاری برای مبارزه با دهشت افگنی را نشان دهد،
  - 2 - کمپ های تربیه دهشت افگان را در خاک خود مسدود سازد
  - 3 - دهشت افگان را برای کشتار بی گناهان افغانستان ارسال نه نماید.
  - 4 - در کشاندن طالبان به میز مذاکره صادقانه همکاری کند
  - 5 - راه های مواصلاتی را بروی مال التجاره افغانی بر اساس موافقتنامه های موجود باز نگهدارد
- آیا می توان انتظار ثمر سبب از این بید داشت و چه بجا ضرب المثلی داریم در فرهنگ غنامند خویش که می گوید: آزموده را آزمودن خطاست.

### نظری گذرا بر پیشینه اختلاف مرزی افغانستان و پاکستان:

تشکیل دادن پاکستان توسط برتانیه بعد از انقسام هند برتانوی به هند و پاکستان، باعث ایجاد یک معضله منطقی گردید که اکنون به یک بحران منطقی منجر گردیده است. از یک طرف کشمیر، بین هند و پاکستان تقسیم شد و یک کتله عظیم دارای مشترکات عمیق فرهنگی و زبانی و قرابت های خانوادگی و قومی و عقیدتی از یکدیگر مجزا گردید و هسته تشنج را بین هند و پاکستان خلق نمود که تا کنون حل نگردیده، و از جانب دیگر یک قوم بزرگ دیگر را با کشیدن خط معروف به دیورند از بدنه ملت افغانستان جدا ساخته و این جدائی و تقسیم را بر امیران دست نگر و محتاج افغانستان قبولاند، که تا کنون این معضله حل نشده و ضربات این خط کشی های با نیات نا میمون

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

سیاسی را ملت های منطقه تحمل میکنند. در عین زمان پاکستان را به دو محل یک هزار کیلومتر دور تر از هم بدون ارتباط مستقیم و هم مرز بودن، به پاکستان شرقی و غربی تقسیم نمود تا اینکه پاکستان شرقی در سال 1971 در یک قیام آزادی خواهی به رهبری حزب مسلم لیگ به کمک هند و با تلفات سه صد هزار نفر استقلال خود را اعلام داشت ولی قضیه پشتون های آنطرف خط فرضی دیورند و کشمیر، همچنان باقی است.

در رابطه با مناسبات هند برتانوی و افغانستان، معاهداتی بین دو طرف به سرکردگی برتانیه برای تداوم حکمروائی برتانیه بر هند کبیر و تأمین منافع دراز مدت آن کشور بر نیم قاره، معاهداتی به امضاء رسانید که در متن این مقاله نیز تذکر دادم. از این معاهدات محض برای مثال یاد آوری گردید چون هر یک از معاهدات جداگانه، در طول بیش از یکصد سال و یا کمتر از آن، در بعضی موارد تحت غور و تدقیق و تحلیل و تجزیه مؤرخین و اهل خبره قرار گرفته و پیچیدن به آن از موضوع اصلی مقاله از یکطرف خارج بود و از جانب دیگر باز کردن درب دیگری برای بحث بر گذشته های دور بود که هدف اصلی نوشته را کنار می گذاشت.

در رابطه با معاهده راولپندی به عرض برسانم که معاهده راولپندی که به نام «عهد نامه صلح فی مابین دولت بهیة برتانیه و دولت مستقلة افغانستان یاد شده، در 8 اگست 1919 عقد گردیده. همین معاهده بود که استقلال داخلی و خارجی افغانستان را به رسمیت شناخت و در مورد سرحد بین هند برتانوی با افغانستان ماده پنجم معاهده راولپندی حکم می کند: «دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول می نماید...»

این معاهده را از طرف افغانستان علی احمد ناظر داخلی (وزیر داخله) و رئیس هیات صلاحیة دولت علیه افغانستان، و از جانب برتانیه سر هملتن، گرانت فارن سکرتری دولت هند و رئیس هیات مصالحت دولت برتانیه، امضاء کردند.

( افغانستان در مسیر تاریخ ص-774، میر غلام محمد غبار )

معاهده 1921 که از جمله منجر به برقراری روابط سیاسی بین افغانستان و انگلیس گردید در کابل امضاء شد. در پنجم جنوری 1921 هیات انگلیس از طریق خیبر وارد افغانستان شد و در نهم جنوری همین سال به کابل آمد و در دهم جنوری در وزارت خارجه افغانستان با محمود طرزی ملاقات نمود و متعاقباً به شاه امان الله خان تقدیم شد. این مذاکرات یازده ماه طول کشید و پس از رفع تشنجات و اختلافات زیاد آخر الامر بین محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان و سر هنری دابس رئیس هیات برتانیه، در کابل به امضاء رسید. ماده دوم این معاهده حکم می کند: « دولتین علیتین عاقدین با المقابل سرحد هندوستان و افغانستان را به طوری که دولت علیه افغانستان به موجب ماده پنجم عهد نامه که به تاریخ 8 اگست 1919 عیسوی مطابق 11 ذیقعدة الحرام 1337 هجری در راولپندی انعقاد یافته است، قبول کرده بود، قبول می نمایند....»

(افغانستان در مسیر تاریخ ص-779، میر غلام محمد غبار)

بنا برین دولت برتانیه وقتی به جواب یادداشت شاه محمود خان صدراعظم، از معاهده 1921 یاد آور میشود منظورش همین معاهده بین محمود طرزی و سر هنری دابس است که در آن، معاهده راولپندی نیز تائید شده است. در رابطه با تلاش های امان الله خان برای بدست آوردن سر زمین های از دست رفته، حسین رحیمی در مقاله تحت عنوان «سیاست خارجی افغانستان در قبال پاکستان و تاثیر آن بر همکاری های منطقوی» که مجموعه مقالات مربوط به سیاست خارجی افغانستان با کشورهای منطقه و جهان است و از طرف مرکز مطالعات ستراتژیکی وزارت خارجه افغانستان نشر شده، یاد آور می شود که «امان الله خان پس از استقلال در 1919 میلادی تلاش های زیادی کرد تا خاک های مزبور را دوباره به دست آورد اما موفق نشد»

(مرکز مطالعات ستراتژیکی 2007:145) ولی نویسنده از این تلاش ها تفصیل نمی دهد. با در نظر داشت این که نویسنده احتمالاً به آرشیف وزارت خارجه افغانستان دسترسی داشته و این مقاله هم ضمیمه مقالات دیگر در رابطه با سیاست خارجی افغانستان در برابر کشورهای مختلف از طرف مرکز مطالعات ستراتژیکی وزارت خارجه افغانستان نشر گردیده، میشود نتیجه گرفت که امان الله خان واقعاً سعی نموده سر زمین های از دست رفته را بدست آورد ولی موفق نشده است.

در مورد به رسمیت شناختن پاکستان از طرف افغانستان و تعیین شاه ولی خان به حیث سفیر افغانستان در کراچی، آقای رحیمی درین مقاله خویش می نویسد: « دولت پاکستان به عنوان وارث و جا نشین دولت هند برتانوی مناطق سرزمین شمالغرب شبه قاره هند را که از لحاظ تاریخی، فرهنگی، و اجتماعی پیوند عمیقی با افغانستان داشت، تصرف کرد، اما محمد ظاهر شاه پادشاه وقت افغانستان و صدراعظم شاه محمود خان، در زمان تشکیل کشور

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

پاکستان، واکنش منفی از خود نشان ندادند و بدون تأخیر دولت پاکستان را به رسمیت شناختند و روابط سیاسی و دیپلماتیک میان طرفین برقرار شد. مارشال شاه ولی خان کاکای شاه به حیث اولین سفیر افغانستان در نوامبر 1947 به شهر کراچی پایتخت آن زمان پاکستان اعزام شد متقابلاً پاکستان نماینده خود را در همین سال به کابل اعزام داشت ( اندیشمند 44:1386)

(سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری های منطقوی ص 135-)

جای هیچ گونه شک و شبه وجود ندارد که موضوع خط دیورند برای ملت و دولت افغانستان یک موضوع عمده ملی و تاریخی بوده که قبول انقطاع عضوی از بدنه ملت به هیچ صورت برای ملت افغانستان قابل قبول نیست و درد آور است. این مسأله همان طوریکه گفته شد به یک بحران عظیم بین دو کشور همسایه تبدیل شده و موجب آن گردیده که مناسبات افغانستان و پاکستان را از همان آغاز تشکیل پاکستان مکدر بسازد. اما راه حل این معضله تربیه، تجهیز و تمویل و گسیل دهشت افگانان و ریختاندن خون ده ها هزار بیگناه زن و مرد و طفل افغان که پاکستان آنرا پیشه نموده، نیست بلکه با نظری به سایر موضوعات مشابه در جهان، مثل چک و سلواکیا، تیمور شرقی، یمن و ده ها مثال دیگر، میشود که این اختلاف نیز از راه های مذاکره و تفاهم بین جانبین راه حلی بیابد. درین نوشته از این مآخذ استفاده شده است:

1 - سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری های منطقوی، مرکز مطالعات ستراتیژیک وزارت امور خارجه افغانستان

2 - افغانستان در مسیر تاریخ ، میر غلام محمد غبار

3- افغانستان در پنج قرن اخیر، میر محمد صدیق فرهنگ

پایان

---

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ